

مفهوم سبب و شرایط آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

حسین غلامی*

غلامرضا چاه‌آبی**

محمدحسین شهبازی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

چکیده

در قانون مجازات اسلامی، مسؤلیت جزایی بر پایه استناد نتیجه فعل مجرمانه به فاعل تعریف شده است و از این رو عامل مسؤل، یا سبب است و یا مباشر. تعریف فقهی سبب عبارت از چیزی است که علیت علت منوط به وجود آن می‌باشد و بدون وجود آن، علت نمی‌تواند اثر داشته باشد و در قانون مجازات اسلامی، سبب عاملی است که خود مستقیماً موجب صدمه یا جنایت نمی‌شود؛ بنابراین، دخالت غیرمستقیم در حصول نتیجه، وجه تمایز سبب از مباشر می‌باشد. ما نمی‌توانیم برای فعل سبب قوتی مانند فعل مباشر قائل شویم، اما قانونگذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطلب را به گونه‌ای بیان نموده که گویی وقوع آن را ممکن دانسته است. سبب با مفاهیم دیگری نظیر علت و شرط نیز مشابهت دارد. علت چیزی است که فعل به او مستند است و شرط آن چیزی است که از عدم آن عدم لازم می‌آید ولی از وجود آن وجود یا عدم لازم نمی‌آید. از این رو، مقاله حاضر به بررسی مفهوم سبب و شرایط آن با محوریت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سبب، مباشر، علت، شرط.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

Gholami1370@yahoo.com

**دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

mahdiye.maryam@yahoo.com

***کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسؤل).

shahbazi714@yahoo.com

مقدمه

نگاهی به متون روایی موجود به خوبی روشن می‌سازد که در هیچ‌کدام از این متون به‌طور صریح به مفهوم سبب پرداخته نشده است؛ حتی تا سال‌ها اثری از اصطلاح سبب در متون فقها نیز به چشم نمی‌خورد؛ اما با تأمل در برخی مثال‌های موجود در این متون، بار مسؤلیت جزایی بر دوش عواملی سنگینی می‌کند که با اصطلاح سبب در متون حقوقی شباهت و هماهنگی بسیاری دارند.

پیچیدگی تشخیص در تعیین عمل زیانبار، کم‌کم باعث شد تا فقها به تعریف و تعیین مصادیق سبب در آثار خود مبادرت نمایند. از مجموع کتب نوشته شده در مبحث رابطه سببیت چنین به نظر می‌رسد که این عنوان به تدریج از سده پنجم قمری مورد توجه فقها از جمله شیخ طوسی در *المبسوط* قرار گرفته است و سپس فقهای بعد از او در کتب *غصب*، *دیات* و *قصاص* به این موضوع پرداخته‌اند. مرحوم علامه حلی از سوی بیشتر نویسندگان به عنوان پیشگام در تعریف و تعیین مصادیق سبب قلمداد گردیده است و در این راستا به کتاب *قواعد الاحکام* وی استناد نموده‌اند.

در قوانین جزایی و مدنی ایران نیز با توجه به مبتنی بودن این قوانین و مقررات بر موازین فقهی، از ابتدای قانونگذاری به تبع فقه، اصطلاحات سبب و مباشر در مجموعه قوانین دیده می‌شود. به عنوان نمونه، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در مواد ۲۸ و ۱۷۲ از سبب و مباشر نام برده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز بحث از تسبیب در کتاب *دیات* مطرح گردیده و در مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ از باب *موجبات ضمان* در این قانون نیز به تعریف این دو اصطلاح پرداخته شده است.

۱. تعاریف سبب

سبب در *لغتنامه دهخدا* به معنی *رسن* و هرچه دیگری بدان پیوسته شود آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۹۸). در فرهنگ *لغت عمید* نیز از سبب به معنای وسیله، دستاویز، علت، جهت، طریق، پیوند و علاقه خویشی و قرابت نام برده شده است (عمید، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳۷۶). در فرهنگ *فارسی معین* نیز از سبب به معنای علت، نسبت خویشاوندی، وسیله، طریق و ریسمان یاد شده است (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۸۱۵).

در میان فقها تعریف واحدی از سبب وجود ندارد. مرحوم سرخسی در کتاب *اصول خود*

سبب را این گونه تعریف می کند: همانا سبب، راه رسیدن به چیزی است (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۴).^۱ در کشف الرموز الفاضل الابی، سبب به معنای چیزی تعریف شده است که اگر نبود تلف حاصل نمی شد (یوسفی، ۱۴۰۸ق، ص ۶۴۶).

محقق حلی در شرایع، تسبیب را فعلی می داند که تلف به سبب آن حاصل می شود، مانند حفر چاه در ملک غیر یا ریختن چیزهای لغزنده در محل عبور و مرور یا گذاشتن سنگ یا ریختن پوست میوه ها در وسط راه که باعث لغزش و افتادن شخص می شود (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۶۳).^۲

علامه حلی در قواعد الاحکام، تعریف سبب را این گونه ارائه می دهد: «سبب چیزی است که تأثیری در نتیجه همانند علت ندارد ولی از جهتی به شرط شبیه است و سه مرتبه دارد: ۱- اکراه که غالباً انگیزه قتل را در اکراه شونده بوجود می آورد. ۲- شهادت دروغ که در قاضی انگیزه قتل شرعی را ایجاد می کند. ۳- آنچه عرفاً موجب تولید مباشر می شود نه به صورت حسی و شرعی مانند تقدیم غذای مسموم به مهمان» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۱).^۳

محقق کرکی در جامع المقاصد، سبب را ایجاد چیزی می داند که با وجود آن تلف حاصل می شود اما علت وقوع آن چیز دیگری است مشروط به این که سبب از اموری باشد که انتظار علت تلف با آن وجود داشته باشد به این که همراه بودن علت با سبب فراوان باشد و شهید اول در دروس در تعریف سبب می نویسد: سبب فعل ملزوم علت است (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

در این باره امام خمینی (ره) می فرماید: «منظور از کلمه اسباب در اینجا هر عملی است که با انجام آن زمینه برای کارایی علت تلف فراهم می شود، به طوری که اگر آن عمل انجام نشده بود علت تلف مؤثر واقع نمی شد؛ نظیر کندن چاه و یا نصب چاقو و کارد

۱. «ان السبب ما هو الطريق الوصول الى الشيء».

۲. «التسبیب و هو کل فعل يحصل التلف بسببه كحفر البئر في غير الملك و كطرح المعائر في المسالك فسقط فيه شخص فمات او جرح المعائر أي ما يوجب العثره او الزله او السقوط الناس كالحجر في وسط الطريق او قشور الفواكه في وسط الطريق مما يكون سببا لتعثر الشخص بها».

۳. «و أما السبب: فهو ما له أثر ما في التوليد كما للعلّة، لكنه يشبه الشرط من وجه، و مرتبه ثلاث: الأولى: الإكراه، فإنه يولد في المكره داعية القتل غالباً... الثانية: شهادة الزور تولد في القاضي داعية القتل... الثالثة: ما يولد المباشرة توليداً عرفياً لاحقياً و لاشريعياً، كتقديم الطعام المسموم إلى الضيف...».

و انداختن سنگ و ایجاد لغزشگاه‌ها و امثال آن» (موسوی الخمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶۴).^۱

از مجموع نظر فقها بهترین تعریفی که از سبب می‌توان ارائه داد این است که سبب عامل مؤثری است که علّیت علّت منوط به وجود او می‌باشد و بدون وجود او علّت نمی‌تواند اثر داشته باشد و اگر باشد ولی علّت نباشد این هم فایده ندارد و نهایتاً این که از وجود سبب وجود معلول لازم نمی‌آید ولی از عدمش عدم معلول لازم می‌آید.

ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ سبب را این‌گونه تعریف کرده بود: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با اندک تغییراتی مفهومی سبب را چنین بیان می‌دارد: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

همان طوری که از مفاد دو ماده فوق بر می‌آید سبب، عاملی است که خود مستقیماً موجب صدمه یا جنایت نمی‌شود اما تفاوت قانون قدیم با قانون جدید در این است که در قانون جدید مجازات اسلامی اولاً، به جای واژه «انسان» از واژه «کسی» استفاده شده و این بدان معنا است که سبب می‌تواند غیر از انسان نیز باشد. ثانیاً، در قانون جدید به جای واژه «جنایت» از واژه «مصدومیت» استفاده شده است که دایره شمول آن وسیع‌تر از «جنایت» است. ثالثاً، در قانون جدید عامل زیان به رفتار منحصر شده است (فعل مثبت در مقابل ترک فعل). «در اینجا فاعل جرم، مجرم به سبب است؛ زیرا میان رفتار او و نتیجه مجرمانه، واسطه وجود داشته، به نحوی که اگر آن واسطه وجود نمی‌داشت جرم تحقق پیدا نمی‌کرد» (شامبیاتی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱).

پس سبب در مفهوم قانونی آن یعنی ایراد صدمه یا جنایت از طریق واسطه، خواه این واسطه انسان باشد یا حیوان و یا یک شیء بی‌جان و در سبب، نقش اصلی را رفتار مثبت

۱. «و المراد بها هاهنا كل فعل يحصل التلف عنده بعلة غيره بحيث لولاه لماحصل التلف كحفر البئر و نصب السكين ولقاء الحجر و ایجاد المعائر و نحوها».

انسان ایفا می‌کند.

۲. مصادیق سببیت در فقه و قانون مجازات اسلامی

به جز اقسام سه گانه اکراه، شهادت دروغ و سبب مولد، در کتب فقهی مصادیق متعددی از سبب ارائه شده است لکن ما در اینجا برخی از مصادیق سبب قاتل را که مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام و علامه حلی در قواعد الاحکام در باب انفراد سبب (سبب واحد) توضیح داده‌اند ذکر می‌کنیم:

- ۱- اگر کسی دیگری را با دست یا طناب یا دستار (پارچه دوخته نشده) خفه کند.
- ۲- اگر کسی به دیگری تیری پرتاب کند و او را بکشد.
- ۳- اگر کسی دیگری را زندانی کند و او را از خوردن و آشامیدن به مدتی که قابل تحمل نیست و در آن احتمال زنده ماندن نرود باز دارد و آن شخص بمیرد و یا این که به مرضی دچار شود و بمیرد و یا به دلیل ضعف قوای جسمانی تلف شود.
- ۴- اگر کسی به دیگری سمی کشنده را بنوشاند یا غذای مسموم بدهد و او را بکشد.
- ۵- هرکس دیگری را در آب و یا آتش بیاندازد و بمیرد، اگر به دلیل کثرت آب و آتش امکان رهایی از آن نباشد یا به دلیل ضعف جسمانی یا صغر سن نتواند از آن بیرون بیاید و یا این که مانع بیرون آمدن وی از آب یا آتش شوند.
- ۶- هرکس دیگری را با سحر بکشد و این در صورتی است که ما برای سحر حقیقتی قائل باشیم.

- ۷- هرکس دیگری را به سمت حیوان درنده‌ای بیاندازد و حیوان او را بدرد.
- ۸- هرکس در مسیر رفت و آمد مردم چاهی بکند یا مانعی بگذارد یا لغزشگاهی ایجاد کند (ر.ک: الاصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۴۰ و حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۳).

در قانون مجازات اسلامی نیز مثال‌هایی از سبب را مشاهده می‌کنیم از جمله:

- ۱- آتش افروزی در ملک خود یا دیگری و سرایت آن و ایجاد خسارت (ماده ۵۲۱ ق.م.ا).
- ۲- ایراد صدمه به مهمان ماذون از ناحیه حیوان میزبان (ماده ۵۲۳ ق.م.ا).
- ۳- ایجاد سد معبر به وسیله متوقف نمودن حیوان در معابر و ایراد خسارت از این طریق (مواد ۵۲۴ و ۵۱۲ ق.م.ا).
- ۴- تحریک حیوان که منجر به بروز صدمه یا خسارت از ناحیه حیوان شود (ماده ۵۲۵ ق.م.ا).

- ۵- حفر گودال یا وضع سنگ در معابر که منجر به ایراد صدمه جانی و یا مالی شود(ماده ۵۳۵ ق.ا.م.).
- ۶- بی توجهی مالک به کج بودن دیواری که احتمال بروز خسارت در آن می‌رود(ماده ۵۱۹ ق.ا.م.).
- ۷- ایجاد لغزشگاه و بروز خسارت بر اثر لغزیدن افراد(ماده ۵۱۲ ق.ا.م.).
- ۸- گذاشتن کالا در خارج از مغازه و یا توقف اتومبیل در معابر به صورت غیر متعارف که منجر به بروز خسارت یا حادثه شود(ماده ۵۱۵ ق.ا.م.).
- ۹- نگهداری اشیا در بالکن خانه یا دیوار و ایراد خسارت جانی یا مالی بر اثر سقوط آنها(ماده ۵۱۲ ق.ا.م.).
- ۱۰- فراخواندن شخص به جایی که مستعد بروز حادثه است و شخص از آن آگاهی ندارد و منجر به ایراد صدمه به وی شود(ماده ۵۰۸ ق.ا.م.).

۳. سبب و مفاهیم مشابه

۳-۱. سبب و مباشر

از مجموع آنچه که درباره سبب و مباشرت - چه در منابع فقهی و چه در متون قانونی - گفته شد تفاوت سبب و مباشر در این است که مباشر جرم بدون واسطه و مستقیماً با اقدام خود به نتیجه مجرمانه دست پیدا می‌کند. قانونگذار در ماده ۳۱۷ ق.ا.م. مصوب ۱۳۷۰ مباشرت را وقوع مستقیم جنایت توسط خود جانی تعریف کرده بود و در قانون مجازات اسلامی جدید به جای «جانی» از واژه «مرتکب» استفاده نموده است. ماده ۴۹۴ ق.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». بنابراین، ایراد جنایت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم وجه تمایز سبب و مباشر چه در قانون و چه در منابع فقهی می‌باشد. قابل ذکر است که واژه «جنایت» در قانون جنبه حصری ندارد و شامل هر نوع تلف اعم از نقص عضو یا ایراد صدمه و خسارت نیز می‌شود.

تفاوت دیگری که وجود دارد این است که مباشرت فقط از طریق فعل مثبت تحقق می‌یابد اما تسبیب ممکن است هم از طریق فعل مثبت و هم از طریق ترک فعل صورت گیرد.

۳-۲. سبب و علت

در تعریف علت گفته‌اند: «علت چیزی است که فعل به او مستند است مانند زخم‌های کشنده؛ زیرا زخم‌ها مولد سرایت و سرایت مولد مرگ است» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۹).^۱ واژه علت در اصطلاح فلاسفه به دو صورت عام و خاص بکار می‌رود. مفهوم عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف بر آن است هرچند برای تحقق آن کافی نباشد و مفهوم خاص آن عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می‌کند. ملاصدرا در تعریف علت می‌گوید: «علت چیزی است که از وجودش وجود چیز دیگر و از عدمش عدم چیز دیگر حاصل می‌شود» (لاهیجی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲).^۲ در ادامه مفاهیم علت در تقسیمات متعدد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۲-۱. علت تامه و علت ناقصه

علت یا به گونه‌ای است که برای تحقق معلول کفایت می‌کند و وجود معلول متوقف بر چیز دیگری جز آن نیست؛ به عبارت دیگر، با فرض وجود آن، وجود معلول ضروری است و در این صورت آن را علت تامه می‌نامند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). انفکاک علت تامه از معلول جایز نیست، چنانکه چون خورشید برآید روز شود. با تحقق علت تام، معلول ضرورتاً تحقق می‌یابد. مفاد قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» نیز همین است که وقتی یک شیء به سرحد وجوب رسید، یعنی علتش تام شد وجود پیدا می‌کند. با تام شدن علت، دیگر تأخر و درنگی در تحقق یک شیء امکان ندارد. در صورتی که چنین حکمی در مورد علت ناقصه جاری نیست. شباهت این دو نیز در این است که از عدم هر دو، عدم معلول لازم می‌آید (سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۶).

۳-۲-۲. علت بسیط و علت مرکب

از نظر دیگر می‌توان علت را به بسیط و مرکب تقسیم کرد. علت بسیط مانند مجرد تام (خدای متعال و جوهرهای عقلانی که باید در جای خودش اثبات شود) و علت مرکب مانند علت‌های مادی که دارای اجزای مختلفی می‌باشند.

۱. «ما یستند الفعل إلیه، کالجراحات القاتلة، فإنها تولد السراية، و السراية مولدة للموت».

۲. «هو الشیء الذی یحصل من وجوده وجود شیء آخر و من عدمه عدم الشیء آخر».

۳-۲-۳. علت بی‌واسطه و علت باواسطه

به عنوان مثال، تأثیر انسان در حرکت دست خودش را می‌توان علت بی‌واسطه دانست و تأثیر او در حرکت قلمی را که به دست دارد با یک واسطه و در نوشته‌ای که می‌نویسد با دو واسطه و بر معنایی که در ذهن خواننده پدید می‌آورد با چند واسطه به شمار آورد.

۳-۲-۴. علت داخلی و علت خارجی

علت گاهی به گونه‌ای است که با معلول متحد می‌شود و در ضمن وجود آن باقی می‌ماند؛ مانند عناصری که در ضمن وجود گیاه یا حیوان باقی می‌مانند. در این صورت آن را علت داخلی می‌نامند و گاهی وجود آن خارج از وجود معلول خواهد بود؛ مانند وجود صنعتگر که خارج از وجود مصنوعش می‌باشد و در این صورت آن را علت خارجی می‌گویند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

۳-۲-۵. علت حقیقی و علت اعدادی

علت گاهی به موجودی اطلاق می‌شود که وجود معلول وابستگی حقیقی به آن دارد به گونه‌ای که جدایی معلول از آن محال است؛ مانند علیت نفس برای اراده و صورت‌های ذهنی که نمی‌توانند جدای از نفس تحقق یابند و یا باقی بمانند و در این صورت آن را علت حقیقی می‌نامند.

۳-۳. سبب و شرط

«شرط» در لغت معانی متعددی دارد که نزدیک‌ترین مفهوم آن به بحث ما عبارت از الزام و تعلیق چیزی به چیز دیگر است. در فلسفه، شرط به عنوان یکی از اجزای علت است و مقصود از آن، چیزی است که به مقتضی که جزء دیگر علت است فعلیت تأثیر می‌بخشد؛ مانند آب که امکان تأثیر بذر را به فعلیت تبدیل می‌کند (وائقی، ۱۳۹۱، ص ۵). از ذهن تیزبین فقها این نکته دور نمانده است که امور بسیاری وجود دارند که اگر وجود نمی‌داشتند حادثه نیز به وجود نمی‌آمد ولی در عین حال، عرف چنین عواملی را سبب حادثه نمی‌داند. این امور که در واقع زمینه‌ساز وقوع حادثه هستند همان علل بعیده می‌باشند که فقها اصطلاحاً آن را شرط نامیده‌اند (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۲). شهید ثانی در تعریف شرط در کتاب تمهید

القو/عد بیان نموده است: «شرط چیزی است که از عدم آن عدم لازم می‌آید ولی از وجود آن، وجود یا عدم لازم نمی‌آید (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۲).^۱ شیخ انصاری نیز در تعریف شرط بیان داشته است: «شرط در عرف دارای دو معنا است: ۱- به معنای الزام و التزام، خواه در ضمن عقد باشد خواه نباشد. ۲- آنچه از عدمش عدم مشروط لازم می‌آید، چه از وجود آن وجود مشروط لازم آید چه نیاید» (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰).

برخی فقهای دیگر نیز در تعریف شرط بیان داشته‌اند: «شرط عبارت از چیزی است که در فعلیت تأثیر دخالت دارد اگرچه منشأ اثر نباشد (خویی، بی‌تا، ص ۲۰)^۲ یا این که «شرط امری است که برای تأثیر مقتضی لازم است» (الجلالی المازندرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۷۱).^۳ در تعریف دیگری نیز آمده است: «شرط چیزی است که تأثیر مؤثر به وجود آن بستگی دارد ولی در وجود نقشی ندارد و از ویژگی‌های شرط این است که از عدم آن عدم لازم می‌آید ولی از وجود آن وجود لازم نمی‌آید؛ مانند طهارت برای نماز (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۹).

اما تعریف نگارنده از شرط عبارت از این است که شرط، چیزی است که از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید ولی از عدمش عدم معلول لازم می‌آید و راقم این سطور برای آن هیچ اثری قائل نیست بلکه تأثیر مؤثر که ممکن است سبب یا مباشر باشد منوط به وجود او است.

تفاوت سبب و شرط در امر عدمی نیست؛ زیرا از نبود سبب، وجود مسبب و از نبود شرط، وجود مشروط محقق نخواهد شد. تفاوت این دو در بعد وجودبخشی است؛ زیرا از وجود سبب، «وجود» می‌آید ولی از وجود شرط، «مشروط» نمی‌آید. با این حال، از وجود شرط عدم، عدم نمی‌آید.

آنچه که قانونگذار در تبعیت از کتب فقهی تحت عنوان تسبیب در باب موجبات ضمان مورد توجه قرار داده اعم از شرط و سبب است؛ زیرا شرط و سبب هر دو در تحقق ضمان دیه مشترک بوده و ممکن است شرط نیز مانند سبب محکوم به پرداخت دیه گردد (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

۱. «الشرط فهو الذي يلزم من عدمه العدم، و لا يلزم من وجوده وجود و لا عدم».

۲. «الشرط عبارة عما يكون له دخل في فعلية التأثير و إن لم يكن هو منشأ للأثر».

۳. «و الشرط هو الامر اللازم في تأثير المقتضى».

۳-۳-۱. انواع شرط**۳-۳-۱-۱. شرط لازم**

شرط لازم عبارت از هر چیزی است که برای پیدایش معلول لازم است. شرط لازم همان است که در قدیم آن را علت ناقصه می‌گفتند و ذات یا وجودش برای مشروط لازم است ولی کافی نیست (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

۳-۳-۱-۲. شرط کافی

شرط کافی به معنای چیزی است که برای پیدایش معلول وجود آن کافی است؛ یعنی هر جا علت وجود داشته باشد معلول نیز وجود خواهد داشت اما نمی‌توان اطمینان داشت که وجود معلول نیز بیانگر وجود علت است.

شرط کافی همان است که در قدیم علت مستقله یا علت تامه نامیده می‌شد و علاوه بر این که وجودش لازم است کافی هم می‌باشد؛ یعنی تحقق آن شرط برای تحقق مشروط کفایت می‌کند و به چیز دیگری احتیاج نیست. بر طبق این شیوه نام‌گذاری می‌توان جزء آخر علت تامه را شرط کافی نامید (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۷، ص ۷۴؛ به نقل از مطهری، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۱۵-۱۱).

۳-۴. سبب و مانع

در لغتنامه دهخدا، مانع به معنای بازدارنده و جلوگیری‌کننده آمده است و در اصطلاح اصولی به امری گفته می‌شود که از وجود آن عدم لازم آید لکن از عدمش وجودی لازم نیاید بذاته و یا از عدم آن وجود و یا عدم لازم نیاید بذات. تعریف فقهی مانع نیز عبارت از چیزی است که مزاحم تأثیرگذاری مؤثر (تأثیرگذارنده) می‌شود.^۱

۴. تقسیم‌بندی اسباب**۴-۱. انواع سبب به اعتبار پیش‌بینی تأثیر نتیجه**

اسباب به اعتبار پیش‌بینی تأثیر نتیجه به دو دسته شامل یکی اسباب واقعی و دیگر، اسباب اعتباری تقسیم می‌شوند.

۱. «المانع عبارة عما يزاحم المؤثر في التأثير و يمنع عنه».

۴-۱-۱. اسباب واقعی

اسباب واقعی اسبابی هستند که اعتبار سبب بودن خود را ذاتاً دارا می‌باشند و نیازی نیست که به وسیله قانون یا مرجع قانونی و یا قرارداد، سبب قلمداد شوند. اسباب واقعی به دو دسته اسباب مادی و اسباب روانی تقسیم می‌شوند:

۴-۱-۱-۱. اسباب مادی

سبب مادی، سبب ملموس و حسی است که با ادراک و حواس بشری قابل لمس یا مشاهده است و وجود عینی و خارجی دارد.

۴-۱-۱-۲. اسباب روانی

ایجاد سبب روانی با اقدامات غیر مادی از دیگر انواع سبب است. در این گونه موارد، علت جنایت، فعل دیگری است اما جانی احساس و اراده مباشر را تا حدودی به خدمت گرفته است؛ مانند آن که به وسیله تشویق، تحریک و یا اکراه و تهدید، میل به جنایت را در دیگری تقویت نماید به نحوی که اراده آزاد جانی در نتیجه این تحریکات تحت تأثیر واقع شده و مرتکب جنایت گردد؛ لذا عامل، سبب روانی لازم را که همان داعی و انگیزه قوی ارتکاب جرم است در دیگری ایجاد کرده است (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۸۳). انواع سه‌گانه اسباب روانی به شرح زیر می‌باشد:

۴-۱-۱-۱-۱. اکراه

اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد مشروط بر این که این وادار کردن با تهدید جانی یا عرض و یا مال مهمی از جانب اکراه‌کننده توأم باشد. در اکراه، شخص مکره فاقد رضا و طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکراه، فقدان رضا و طیب نفس است و اکراه‌کننده سبب جنایت یا جرمی است که واقع می‌شود و برابر ماده ۲۰۲ قانون مدنی، اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد (گلدوزیان، ۱۳۸۴، صص ۲۴۹ و ۲۴۸).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواد ۳۷۵ الی ۳۸۰ و مواد ۶۶۸ الی ۶۶۹ (تعزیرات) را به بحث اکراه اختصاص داده اما تعریف دقیقی از آن ارائه نداده است. در ماده ۶۶۸ ق.م.ا (تعزیرات) آمده است: «هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم

به دادن نوشته یا سند یا امضاء یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد». بنابراین، به نظر می‌رسد که مراد قانونگذار متناسب با تعریف فوق می‌باشد.

۴-۱-۱-۲-۲. غرور

غرور یعنی این که کسی کاری را انجام دهد که باعث فریب دیگری شود هر چند وی قصد فریب نداشته و خود او ناآگاه بوده یا فریب خورده باشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)؛ مثلاً تعدادی کارگر را اجیر می‌کند و آنها را برای تخریب منزلی که وانمود می‌کند منزل خود او است به همراه می‌برد و از آنها می‌خواهد خانه را خراب کنند یا کسی را به خانه‌ای دعوت می‌کند و غذای غصبی به او می‌دهد تا مصرف نماید یا غذای سمی را به شخصی که جاهل است می‌دهد و او خود اقدام به خوردن می‌کند و می‌میرد (قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

۴-۱-۱-۳. اخافه

گاهی ترس شخصی از دیگری سبب یا زمینه‌ساز تلف دیگری می‌گردد به طوری که اگر ترس نبود زیان واقع نمی‌شد. این مسئله در آثار فقهی با عنوان اخافه و مخیف، اگرچه در بحث دیات مطرح شده است، از فروعات سبب و دارای کاربرد عمومی است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱). مرحوم آیت‌الله خویی در این باره می‌فرماید: «اگر کسی سلاحش را بر روی دیگری بکشد و آن شخص فرار کند و خودش را از روی اختیار در چاهی بیندازد و یا از بلندی پرت کند هیچ ضمانتی بر دارنده سلاح نیست ولی اگر شخص بدون اختیار فرار کند یا اینکه نابینا باشد و یا بینا باشد ولی آگاهی نداشته باشد، گفته شده در این صورت ترساننده ضامن است ولی این خالی از اشکال نیست بلکه بعید نیست که او را ضامن ندانیم و این چنین است اگر کسی دیگری را مجبور کند که از راه تنگی عبور کند و به طور اتفاقی درنده‌ای او را بدرد یا امثال این موارد» (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵).

۱. «لو شهر سلاحه فی وجه انسان، ففر و ألقى نفسه فی بئر أو من شاهق اختیارا فمات فلاضمان علیه و أما إذا كان بغير اختیار كما إذا كان أعمى أو بصيرا لا يعلم به، فقيل: إنه يضمن ولكنه لا يخلو من اشكال، بل لا يبعد عدم الضمان و كذلك الحال إذا اضطره إلى مضيق فافترسه سبع اتفاقا أو ما شاكل ذلك».

ماده ۴۹۹ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است». ماده ۵۰۱ همین قانون نیز مقرر داشته است: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود».

۴-۱-۲. اسباب اعتباری

اسباب اعتباری اسبابی هستند که سبب بودن آنها به اعتبار تعریف قانون یا وجود قرارداد یا اعتباری است که مراجع قانونی برای آنها در نظر گرفته‌اند. اسباب اعتباری نیز به دو دسته شامل یکی اسباب قانونی و شرعی و دیگر، اسباب عرفی تقسیم می‌شوند:

۴-۱-۲-۱. سبب قانونی

سبب قانونی سببی است که قانون آن را می‌پذیرد و یا به بیان دیگر سبب، پذیرفته شده در قانون می‌باشد. قانون فعل متهم را سبب می‌داند تا بدین وسیله در برابر نتیجه مجرمانه برای او مسؤولیت کیفری قرار دهد. تعیین سبب قانونی با تکیه بر تفسیر نص قانونی و با در نظر گرفتن سیاست کیفری قانونگذار در این باره انجام می‌گیرد (نجیب حسنی، ۱۳۸۹، صص ۳۸۰ و ۳۸۱). در این نوع جنایت، جانی ایجادکننده سببی است که با وجود آن به اعتبار احکام قانونی و شرعی، مجنی علیه نسبت به مرگ یا مجازات مقرر در قانون استحقاق می‌یابد؛ مانند شهادت دروغ بر قتلی که مستوجب قصاص است یا گواهی کذب بر وقوع جرم شنیع زنانی محصنه که در این موارد قاضی به استناد بینه اقامه شده اقدام به صدور حکم قتل و کمتر از آن می‌نماید.

ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته بود: «در مواردی که دادگاه از شهود و مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده‌اند اعم از اینکه به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف

واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد». در اینجا درست است که قاضی حکم را نسبت مجنی علیه صادر کرده است اما در واقع، این شهادت کذب است که به حکم قانون موجبات اجرای کیفر را فراهم آورده است. شاید که شهادت دادن بر این موضوع تأثیر «مادی» در اعمال مجازات نداشته باشد اما بنابر موازین شرعی و قانونی، این گونه شهادت‌ها موجب می‌شوند که مجازات مرگ و یا کمتر از آن ثابت گردد. پس اگر کسی در شهادت کذب تعمد داشته باشد و محکوم علیه به واسطه همین شهادت کذب قصاص شود، شاهد محکوم به قصاص می‌گردد هر چند گواه، خود مباشرت در قتل نکرده باشد.

۴-۲-۱-۲. سبب عرفی

گاه ممکن است جانی به اعمالی روی آورد که تفاهم عرفی، فعل وی را سبب جنایت بشناسد، در حالی که علت جنایت امر دیگری است (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۸۳)، هر چند که فقها در اکثر موارد سبب را عرفی قلمداد نموده‌اند. این تفاهم به دلیل بدیهی بودن ادراک مردم نسبت به واقعیت عینی و خارجی، برای ما حجت است؛ به عنوان مثال، لفظ «اهانت» اعتباری نیست اما چه چیزی اهانت است؟ در یک قاعده کلی، عرف مفهوم اهانت را معین می‌کند. پس تعیین مفهوم اهانت بر عهده عرف است. حال، تعیین مصداق اهانت بر می‌گردد به مفاهیم الفاظ دیگری که عرف برای اهانت جعل کرده است و برای تشخیص این که آیا این واژه دلالت بر اهانت دارد یا ندارد باید به عرف آن جامعه رجوع کرد و باید توجه داشت که با توجه به علمی بودن رابطه استناد، یافتن مثال برای سبب عرفی تقریباً ناممکن است.

۴-۲. انواع سبب به اعتبار عامل سبب

اهمیت این تقسیم‌بندی به این دلیل است که اغلب فکر می‌کنند حیوان نمی‌تواند مباشر قلمداد شود، در صورتی که در تمامی موارد هم حیوان و هم انسان می‌توانند به عنوان سبب یا مباشر در وقوع جنایت دخیل باشند. از طرفی، سبب انسانی ممکن است به اقتضای سن و بلوغ مسؤول شناخته نشود که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۲-۱. سبب انسانی

سبب انسانی، انسان زنده‌ای است که واسطه میان فعل زیانبار و مباشر جرم تلقی می‌شود.

اسباب انسانی شامل چهار دسته‌اند:

۴-۲-۱-۱. کودکان

الف) کودک بالغ: کودکی است که به سن بلوغ شرعی رسیده ولی به سن قانونی نرسیده است.

ب) کودک نابالغ: کودکی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد. سن بلوغ را اغلب فقها ۱۵ سال تمام قمری برای پسران و ۹ سال تمام قمری برای دختران دانسته‌اند. قوانین ایران نیز همین حد را ملاک تعریف خود قرار داده‌اند (تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی الحاقی مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

۴-۲-۱-۲. مجانین

«جنون، زوال عقل و فقدان شعور است. در مفهوم خاص، جنون مبین نوعی زوال و اختلال در قوای دماغی است به طوری که اعمال مجنون فارغ از اختیار و اراده آزاد اوست» (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳) و مطابق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجنون به کسی اطلاق می‌شود که «... دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد...».

۴-۲-۱-۳. سفیها

سفیة در لغت به معنای کم عقل، نادان و بی‌خرد آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۰۵۸). در حدیثی از امام صادق (ع) سفیة به کسی اطلاق شده است که یک درهم را به چند برابر ارزش واقعی آن می‌خرد و شهید ثانی، سفیة را کسی می‌داند که اموال خود را در غیر مقاصد صحیح مصرف می‌کند (عاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۱).^۱

اما تعریفی که در برخی کتب حقوقی آمده است به نظر می‌رسد که مطابقت بیشتری با قانون داشته باشد؛ از جمله این که بیان شده است: «سفیة در فقه و حقوق مدنی به کسی گفته می‌شود که عادت او اسراف و تبذیر در خرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست

۱. «و أما السفیة فهو الذي یصرف أمواله فی غیر الاغراض الصحیحة».

و در قانون، واژه غیر رشید با سفیه مترادف می‌باشد» (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹).

۴-۲-۱-۴. اشخاص بالغ و عاقل

اشخاص بالغ و عاقل اشخاصی هستند که هم دارای عقل و شعور و قوه تمیز هستند و هم به سن بلوغ رسیده اند. آشنایی با این تعریف از این جهت اهمیت دارد که این اشخاص دارای شرایط مسؤولیت کیفری می‌باشند. بر خلاف کودکان و مجانین که فاقد مسؤولیت جزایی هستند (ر.ک: مواد ۱۴۰، ۱۴۶ و ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

۴-۲-۲. سبب حیوانی

سبب حیوانی، حیوان زنده‌ای است که واسطه میان فعل زیانبار و مباشر جرم تلقی می‌شود. اسباب حیوانی دارای مصادیق زیادی در فقه و قوانین جزایی می‌باشند. باید توجه داشت که سبب حیوانی ممکن است مباشر جرم نیز باشد؛ مثلاً اگر شخصی حیوانی را به سوی دیگری برانگیزد و حیوان به آن شخص صدمه‌ای وارد کند در این مثال، حیوان مباشر قلمداد می‌شود اما اگر حیوانی شخصی را بترساند و آن شخص در اثر ترس مرتکب جنایت شود در این صورت، حیوان سبب محسوب می‌شود. هرچند در قانون مجازات اسلامی به موضوع مباشرت حیوان اشاره‌ای نشده است اما با توجه به تعاریف سبب و مراجعه به مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ این قانون، مفهوم یاد شده قابل استنباط است.

۴-۲-۳. سبب طبیعی و عارضی یا خارجی

سبب طبیعی سببی است که بروز آن از اراده و اختیار انسان خارج بوده و مقهور طبیعت است. عواملی مانند سیل، زلزله، طوفان، ریزش کوه، گرمای خورشید، سرما، یخبندان، رعد و برق و آتشفشان از اسباب طبیعی شمرده می‌شوند؛ زیرا انسان‌ها هیچ نقشی در بوجود آوردن آنها ندارند.

سبب خارجی، یک وضعیت محسوس طبیعی و مادی است. نفوذ آب از زمین‌های مجاور که از مدت طولانی گذشته آشکار بوده باشد یک سبب زیان‌آفرین خارج از اراده نگهدارنده قطعه زمین است و چون یک واقعه خارجی است که معمولاً چاره‌ناپذیر است یک مورد از قوه قاهره می‌باشد (ژردن، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). در ماده ۵۳۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ نیز از سیل و طوفان به عنوان نمونه یاد شده است.

۴-۳. انواع سبب به اعتبار واقعیت تأثیر آن در نتیجه

گاهی ممکن است نتیجه‌ای که سبب در وقوع فعل مجرمانه دارد مورد قبول فهم عامه نباشد و گاهی ممکن است این نتیجه از چنان بداهتی برخوردار باشد که عقل سلیم کوچک‌ترین انکاری در قابلیت انستاب نتیجه به سبب به خود راه ندهد.

۴-۳-۱. سبب متناسب و متعارف یا سبب اصلی

اگر بخواهیم یک تعریف ساده از سبب متعارف ارائه دهیم باید بگوییم که سبب متناسب سببی است که به‌طور متعارف و سیر عادی امور، منجر به ورود ضرر می‌شود و فعل وی با نتیجه حاصله سازگاری دارد. به عنوان مثال، اگر همزمان شخصی کودک نابالغی را تحریک کند تا سیلی محکمی به شخص ثالثی بزند و دیگری کودک نابالغی را تحریک کند تا او را از کوهی پرت کند در اینجا مرگ شخص ثالث با پرتاب از کوه سازگاری بیشتری دارد و لذا سبب متناسب نامیده می‌شود.

تعاریف سبب متناسب برگرفته از دیدگاهی است که رابطه سببیت با ارزش قانونی را (یعنی رابطه‌ای که قانون را یکی از عناصر مسؤولیت می‌شمارد) در مسؤولیت مدنی شرط می‌داند. در فعل نیز شرایطی مانند اشتراط، وجود توانایی‌های موضوعی را مطرح می‌کند. در واقع، صلاحیت فعل را با ویژگی‌های نامشروع بودن شرط می‌داند؛ زیرا قصد ارتکاب را بایسته می‌شمارد تا در پایان، مسؤولیت برای آن را به دنبال داشته باشد. بدین‌گونه، نظریه سبب متعارف، رابطه سببیت را نمی‌پذیرد مگر این که برای تحقق مسؤولیت بر پایه آن صلاحیت داشته باشد (نجیب حسنی، ۱۳۸۹، صص ۲۲۶ و ۲۲۷).

بنابراین، سببی که به صورت استثنایی و اتفاقی موجب بروز جنایت شود سبب متعارف نامیده نمی‌شود؛ لذا در نظر عرف، نتیجه باید قابل پیش‌بینی باشد. سبب باید توانایی آگاهی از نتیجه را داشته باشد تا مصداقی برای این تعریف محسوب شود. مثلاً اگر شخصی آگاهی ندارد که دیگری به بیماری دیابت دچار است و مواد غذایی را که برای بیمار دیابتی مضر است در اختیار او بگذارد و شخص بر اثر خوردن آن بمیرد، چون توانایی آگاهی بر نتیجه از مسبب بعید بوده است لذا سبب متعارف محسوب نمی‌گردد.

از ویژگی‌های دیگر سبب متعارف این است که آگاهی وی بر نتیجه باید مقدم بر وقوع نتیجه یا همزمان با نتیجه باشد. این تقسیم‌بندی مختص سبب انسانی است که در بخش‌های بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

۴-۳-۲. سبب طاری

این سبب، هر عاملی است که در سلسله اسباب میان فعل متهم و نتیجه مجرمانه واقع می‌شود. شرط اساسی برای این که عاملی سبب طاری باشد این است که پس از ارتکاب کار متهم وارد شود، عاملی که در حضور متهم یا زمان و مکانی که او کار خود را انجام داده فعال نبوده ولی در هنگام رخ دادن نتیجه یا پیش از آن فعال شده است (نجیب حسنی، ۱۳۸۹، صص ۳۸۴ و ۳۸۵). به عنوان مثال، اگر متهم در زمین خالی از سکنه بمبی قرار دهد و سپس بادی بوزد و بمب را به جای دیگری بیاندازد و در آن محل موجب قتل کسی گردد باد سبب طاری شمرده می‌شود.

۴-۴. انواع سبب به اعتبار نوع فعل

به اعتقاد یکی از فقها، تسبیب یا وجودی است یا عدمی (فعل و ترک فعل) و با استناد به سخن امام خمینی (ره) در *تحریر الوسیله*، مثالی را برای سبب عدمی ذکر کرده‌اند مبنی بر این که اگر شخصی را به مدت طولانی از غذا که عادتاً تحمل آن را ندارد بازدارند قتل عمد به حساب می‌آید ولی اگر مدتی بوده است که تحمل بقا را داشته لکن در اثر مرض مرده است، در صورتی که مانع، قصد قتل نداشته است، قتل عمدی به حساب نمی‌آید. ایشان با استناد به سخن بعضی حقوقدانان غربی عنوان کرده‌اند که در ترک فعل، استناد تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا عدم نه مؤثر است نه متأثر. در حقوق جزای مصر هم آمده است که اگر در ترک فعل سببیت وجود داشته باشد تفاوتی با امر وجودی ندارد و در غیر این صورت مانع، قاتل محسوب نمی‌شود. ایشان حالت‌های ترک فعل را به دو صورت بیان کرده‌اند: الف) ترک فعل همراه با تغییر است؛ مانند آن که شخصی را نزد پزشکی می‌برند لکن او را معالجه نمی‌کند و در اثر «عدم معالجه» مریض می‌میرد و غرور و فریبی در کار نیست لذا مجازات آن را ندارد. ب) ترک فعل همراه با تغییر است، در این صورت می‌توان با تمسک بر قاعده غرور شخص را مسؤول دانست (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

نگارنده معتقد است که تارک فعل را نمی‌توان سبب به حساب آورد؛ زیرا تارک فعل با انجام ندادن فعل فقط مانع ایجاد نکرده و در اکثر موارد نقش تارک فعل نقش شرط است؛ چراکه انجام ندادن کاری و انفعال محض نمی‌تواند موجب وجود و عنصر مادی جرم تلقی شود؛ مثلاً خودداری از پرداخت نفقه و خودداری از نجات فرد در حال غرق شدن یا عدم مداوا توسط خود شخصی که به وسیله دیگری مجروح شده است هیچ رابطه استنادی را

بین فعل تارک و نتیجه برقرار نمی‌کند. تارک فعل فقط می‌توانسته است با انجام فعل از وقوع نتیجه جلوگیری کند.

از میان فقهای شیعه مرحوم آیت‌الله خوئی از این دیدگاه جانبداری کرده‌اند. ایشان ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن ناممکن می‌دانند و بیان می‌دارند: «امر وجودی از شیء وجودی نشات می‌گیرد و مترتب بر آن است و مستند به امر عدمی نیست. بنابراین، مداوا نکردن منسوب به کسی است که مجنی‌علیه را سوزانده یا مجروح کرده است نه مقتول...، هرچند مقتول با وجود توانایی، به دلیل حفظ نکردن جان خود مرتکب حرام شده است و این با استناد قتل به غیر مقتول منافات ندارد(خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵). البته باید توجه داشت مثال‌هایی که اغلب در باب ترک فعل بیان می‌شود و رابطه استناد را در آن قابل اثبات می‌دانند ترک فعل مسبوق به فعل یا ترک فعل ناشی از فعل می‌باشد، مانند ترک وظیفه قانونی از قبیل عمل کسی که وظیفه نجات غریق را دارد ولی به وظیفه خود عمل نمی‌کند که خود بحث مفصلی دارد و در این مقال نمی‌گنجد.

۴-۵. انواع سبب به اعتبار شرایط سبب

اسباب ممکن است بدیهی و شناخته شده باشند و تشخیص و شناسایی آنها کار ساده و آسانی باشد و یا این که ممکن است مجهول بوده و اصلاً قابل شناسایی نباشند.

۴-۵-۱. سبب معلوم

سبب معلوم سببی است که نقش آن در ایجاد نتیجه محرز و آشکار باشد. بنابراین، اگر تشخیص داده شود که ایست قلبی سبب بروز مرگ یک نفر شده است، ایست قلبی اصطلاحاً سبب معلوم نامیده می‌شود.

۴-۵-۲. سبب مجهول

سببی است که نقش آن در ایجاد نتیجه محرز و مسلم نباشد؛ مثلاً یک نفر را در یک بیابان در حالی که کشته شده است می‌یابند در حالی که هیچ اثر جراحی بر روی این شخص وجود ندارد؛ یعنی اصولاً علم ما به هیچ سببی قطعی نیست.

۴-۵-۳. سبب مجمل

سبب مجمل یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین مسائل فقهی و حقوقی است. هرگاه ما

بدانیم که قطعاً یکی از اسباب موجود سبب بروز نتیجه است اما به طور قطع و حتمی نتوانیم سبب اصلی را تشخیص دهیم، در این صورت، ما با سبب مجمل مواجه هستیم؛ به عنوان مثال، گروهی با هم به شکار می‌پردازند. در این اثنا گلوله‌ای از تفنگ یکی از آنها به اسب کشاورزی اصابت می‌کند و می‌میرد و می‌دانیم که با وجود شلیک گلوله‌های متعدد توسط شکارچیان، تنها گلوله‌ی یکی از آنها به اسب اصابت کرده است. مطابق تعریف فوق، سبب مرگ اسب اصابت گلوله به اسب است و این گلوله متعلق به یکی از شکارچیان است که همگی با هم تیراندازی نموده‌اند اما معلوم نیست گلوله موجود در بدن اسب متعلق به کدام یک از شکارچیان است.

تفاوت سبب مجمل با سبب مجهول در این است که در سبب مجهول هیچ اثر و نشانه‌ای از سبب در محل حادثه نمی‌بینیم و هیچ علمی به سبب وجود ندارد ولی در سبب مجمل، علم اجمالی نسبت به این که سبب واقعی در میان آن جمع است وجود دارد. همچنین، گروهی که سبب مجمل در میان آن است تعداد محدود و مشخصی دارد به گونه‌ای که می‌توان تمام اعضای آن را شناخت و نیز اقدام زیانبار افراد گروه (مانند تیراندازی در شکار) به طور همزمان صورت می‌پذیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

بحث رابطه سببیت یکی از بحث‌های پیچیده در متون فقهی و قانونی است و نظرات متفاوتی از جانب فقها در این خصوص مطرح شده است. مجموع سخن فقها این است که سبب چیزی است که علیت علت منوط به وجود او می‌باشد و بدون وجود او علت نمی‌تواند اثر داشته باشد و در قوانین ایران سبب، عاملی است که خود مستقیماً موجب صدمه یا جنایت نمی‌شود و مصادیق سببیت هم جنبه تمثیلی دارند و حصری نمی‌باشند. مفهوم سبب، با شرط و مباشرت متفاوت است. ایراد جنایت به صورت مستقیم از ناحیه مباشر و یا به صورت غیر مستقیم از ناحیه سبب، وجه تمایز سبب و مباشر چه در قانون و چه در منابع فقهی می‌باشد.

علت چیزی است که از وجودش وجود چیز دیگر و از عدمش عدم چیز دیگر حاصل می‌شود، اما وضعیت سبب این‌گونه نیست. شرط چیزی است که از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید ولی از عدمش عدم معلول لازم می‌آید و برای آن هیچ اثری مانند سبب قائل نیستیم. ترک فعل و مانع از مصادیق شرط هستند. اکراه، غرور و اخافه از مصادیق سببیت می‌باشند. در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به مفهوم سبب و در مواد بعدی مصادیق آن ذکر شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- ۱- حکمت‌نیا، محمود؛ *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.
- ۲- دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغتنامه فارسی*، جلد ۸، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۳- ژردن، پاتریس؛ *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۴- سبزواری، ملاهادی؛ *شرح المنظومه*، تصحیح علامه حسن حسن‌زاده آملی، جلد ۲، نشر ناب، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۵- شامبیاتی، هوشنگ؛ *حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، مؤسسه انتشاراتی ویستار، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶- صادقی، محمدهادی؛ *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۷.
- ۷- صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی؛ *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.
- ۸- عمید، حسن؛ *فرهنگ فارسی*، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
- ۹- قیاسی، جلال‌الدین، تسبیب در قوانین کیفری، انتشارات جنگل-جاودانه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۰- گلدوزیان، ایرج؛ *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، انتشارات میزان، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۱- لاهیجی، ملامحمدجعفر؛ *شرح رساله المشاعر ملاصدرا*، ترجمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶.
- ۱۲- مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن؛ *قاعده تسبیب*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵.
- ۱۳- مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش فلسفه*، جلد ۲، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۴- مطهری، مرتضی؛ *شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری*، جلد دوم، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۱۵- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۶- نجیب حسنی، محمود؛ *رابطه سببیت در حقوق کیفری*، ترجمه سیدعلی عباس نیای زارع، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۹.

۱۷- واثقی، محسن؛ بررسی تطبیقی شرط بنایی در حقوق ایران و حقوق اسلام، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.

ب. منابع عربی

- ۱۸- الاصفهانی (الفاضل الهندی)، محمد بن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الاحكام، مكتبة السيد المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۹- الجلالی المازندرانی، السيد محمود؛ المحصول فی علم الاصول، جلد ۴، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۲۰- الحلّی (العلامة الحلّی)، ابو منصور جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر؛ قواعد الاحكام، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۲۱- الحلّی (المحقق الحلّی)، الجعفر بن الحسن بن يحيى بن السعيد؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق السيد صادق الشيرازي، الانتشارات الاستقلال، الطبعة الثانية، طهران، ۱۴۰۹ق.
- ۲۲- خویی، ابوالقاسم؛ تکملة منهاج الصالحين، جلد ۱، مطبعة الآداب، نجف، بی تا.
- ۲۳- خویی، ابوالقاسم؛ مصباح الاصول، جلد ۳، مكتبة الداوري، قم، بی تا.
- ۲۴- السرخسی، ابی بكر محمد بن احمد بن ابی سهل؛ اصول، التحقیق ابوالوفاء الافغانی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۲۵- العاملی (الشهید ثانی)، زین الدین بن علی بن الاحمد؛ مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، دار الهدی، جلد ۴، قم، بی تا.
- ۲۶- موسوی الخمينی، روح الله؛ تحرير الوسيلة، جلد ۲، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۲۷- الیوسفی (الفاضل الابي)، الحسن بن أبی طالب؛ كشف الرموز فی شرح المختصر النافع، تحقیق الاشتهاردی و الیزدی، جامعة المدرسين، طبعة الاولى، قم، ۱۴۰۸ق.

The Concept of Cause and it's Requirements in Iranian Criminal Code 2014

Hossein Gholāmi*

GholamReza Chāh Abi**

MohammadHossein Shahbāzi***

Received: 05/11/2016

Accepted: 22/02/2017

Abstract:

According to Iranian criminal code the criminal liability has been defined based on the result of criminal conduct. Therefor, the liable agent is regarded as cause and/or perpetrator. The definition of cause according to Islamic jurisprudence is whatever upon which the cause is based and without which the cause may not have any effect. According to Iranian Criminal Code cause is what directly does not make the harm or offence. Therefore, indirect engagement in realization of the result is the difference between cause and perpetrator. We can not regard any strong cause for conduct such as perpetrator. However, according to Islamic Criminal Code, article 526, the wording is in such a way that its occurrence is possible. Cause is similar to other terms such as condition. Cause is what to which the conduct is attributed and condition is what its existence is essential for creation of something. The present study deals with the concept of cause and its requirements focusing on Islamic Criminal Law 2014.

Key words: Cause, Perpetrator, Condition, Reason.

*Associate Professor at Law and Political Sciences Faculty of Allāmeḥ Tabātabā'i University.

Gholami1370@yahoo.com

**PhD Student of Criminal Law and Criminology at Central Tehran Branch of Islamic Azad University.

mahdiye.maryam@yahoo.com

***MA in Criminal Law and Criminology of Shirāz University.

shahbazi714@yahoo.com